اروپا و اسلام (4)

برنارد لوئیس - ترجمه: حسن شاه بیگ

اشاره:

در شماره های 21، 22 و 23 ماهنامه "اسلام و غرب"، به بحث در مورد مفاهیم اروپا و اسلام، تفاوت اسلام و مسیحیت، دیدگاههای این دو دین نسبت به یکدیگر، جنگها و درگیریهای آنها، تاثیر متقابل جنگهای صلیبی بر اروپا و جهان اسلام، پیروزیهای متناوب دو طرف عثمانی و اروپا در جنگها، تقابل تمدنی اروپا با اسلام و وضعیت جهانی اسلام در قرن هیجدهم پرداخته شد.

در این تقابل میان اسلام و اروپا و دیگر نقاط، مسلمانان، فلسفه و علوم یونانی را که اروپاییان برای چندین قرن در پی کشف آن بر نیامده بودند، ذکاوت و سیاستمداری ایران و حتی میراث مسیحیت اروپایی و بیزانس را به ارث بردند. جهاد یا جنگ مقدس مسلمانان با کفار تنها در یک حوزه، یعنی حوزه مسیحیت بود که با عقیده رقیب که مدت زمانی طولانی به قدرت رسیده بود، مواجه شد. فراز و نشیب حمله و حمله متقابل میان این دو، با پیروزی ناتمامی از جانب مسیحیان شروع شد و با شکست قطعی آنها به پایان رسید. با ورود اسلام به اروپا، در اسپانیا و سیسیل اعتقاد به اسلام و فرهنگ عربی، جذابیت با شکوهی را به ظهور می رسانید و حتی کسانی که به دین مسیحیت وفادار ماندند، اغلب زبان عربی را برای خود اقتباس کردند. بعد از آن، عده ای از راهبان و در نهایت محققین و دانشگاهیان در دوره رنسانس، از طریق علم زبان شناسی، خود را وقف مطالعه متون عربی کلاسیک، هم در زمینه دینی و هم درگیر زمینه ها کردند.

در قرن شانزدهم ترس غالبی در میان سردمداران اروپایی از اسلام و عثمانی مستولی شده بود. آنها امپراتوری عثمانی را مقتدر و دارای ارتشی با تجربه و انسجام دیرینه و دارای نظم و انتظام همیشگی و در مقابل اروپا را دارای نیروهای آسیب پذیر، همیشه خوشگذران، روحیه شکسته و سربازان غیر انتظام یافته می دانستند. کم کم با سفرهای دریایی ماجراجویان و جویندگان طلا و کشفیات تازه آنها، به علاوه پیشرفت تسلیحاتی اروپا، این موازنه را به نفع اروپا تغییر داد.

در نتیجه، این تقابل همیشگی میان اسلام و اروپا که هر دو ادعای دین جهانی را در سر می پروراندند، اروپاییان و مسلمانان، اطلاعات زیادی از یکدیگر به دست آوردند.

در دوره قرن هیجدهم، شاهد انقلاب صنعتی در اروپا و عقب افتادن مسلمانان در این زمینه می باشیم. اروپاییان کم کم با کمک روسیه شروع به باز پس گیری سرزمینهای خود کردند و مسلمانان در فکر حفظ و نگهداری از مواضع به دست آمده خود بودند. در این میان، روسها بر اساس پیمان کوکوک کی نارکا امتیازات زیادی از مسلمانان گرفتند. در این قسمت توجه خوانندگان را به ادامه بحث جلب می نماییم.

گسترش استعمار اروپایی

عملی ترین شکل گسترش اروپایی، غلبه و تصرف نظامی بوده که روسها در آن به روشهای موفقیت آمیزی پیشرو بودند. تصرف کریمه در سال 1783 در پی گسترش سریع، به سمت شرق و غرب، در امتداد سواحل شمالی دریای سیاه صورت گرفت و منجر به شروع جنگهایی علیه ترکیه، ایران و حکمرانان محلی و گسترش قدرت روسی، در شبه جزیره بالکان و پل زمینی قفقازی میان دریای سیاه و خزر گردید. تا سال 1828، روسیه صاحب سرزمینی بود که در حال حاضر متشکل از سه جمهوری سابق شوروی، یعنی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان می باشد. لشگرکشی فرانسه به مصر که تحت فرماندهی ژنرال بناپارت در سال 1798 صورت گرفت، اثر قابل توجهی در آن کشور داشت، اما با شکست مواجه گردید و هیچ تغییر سرزمینی به بار نیاورد. اوج تجاوز انگلیسها و فرانسویها بر هارتلند، با حضور نیروی دریایی انگلستان در خلیج فارس و دریای سرخ، تصرف الجزایر توسط فرانسه در سال 1830 و تصرف آدن (2) (عدن) توسط انگلیسیها در سال 1839، شروع گردید.

موج جدیدی از پیشرفت اروپا در اواسط قرن نوزدهم با وجود وضعیت صلح در روسیه و در نهایت امر، تصرف خانهای آسیای مرکزی شروع گردید و به نوبت، از طریق اشغال تونس توسط فرانسه در سال 1881 و اشغال مصر توسط انگلستان در سال بعد ادامه یافت.

موج دیگری در سال 1911، با فشارهای روسیه بر ایران و تهاجم نظامی روسیه بر استانهای شمالی این کشور شروع شد. علی رغم مقاومت ایرانیها، از این زمان تا ظهور جنگ جهانی اول، این کشور به طور مؤثری تحت سلطه روسیه و انگلستان بوده است. بعد از آن، گسترش فرانسه در مراکش به قیمومیت فرانسه در آن کشور در سال 1912 منجر گردید. در ضمن، ایتالیاییها که در آخر به بازیهای امپراتوری وارد شدند، در سپتامبر 1911 علیه امپراتوری عثمانی اعلام جنگ کردند و استانهای تریپولیتانیا (3) وسیرنایکا (4) را که هر دو نیز جزو مستعمرات ایتالیا شدند،به تصرف خود در آورند. این دو استان از طریق فرمان سلطنتی ایتالیا در سوم دسامبر 1934 برای تشکیل یک مستعمره مستقل به نام لیبی در هم ادغام شدند و این نام برای همیشه روی آن باقی ماند.

دسته های گازانبر اروپاییها در محدوده خاورمیانه که از طریق گسترش اروپا در هر دو پایانه از قرن شانزدهم شروع گردیده بود، در حال رسیدن به یکدیگر بود و بالاخره در طی جنگ جهانی اول، با شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی و تقسیم سرزمینهای آن میان قدرتهای متفقین و متحدین به هم رسید; در نتیجه جنگ جهانی دوم، تمامی امپراتوریهای اروپایی، به غیر از یکی از آنها که بر سرزمینهای اسلامی حکومت می کرد، به پایان کار خود رسیده، جایگزین آنها دولتهای مستقل حاکم بودند. دوره طولانی تفوق، تسلط و حکمرانی اروپاییان، تاثیر شایانی بر جوامع، طرز حکومت و حتی ادراک سرزمینهای اشغالی از خود بر جای نهاد.

روابط متقابل اقتصادی اروپا و جهان اسلام

عامل دیگری که اهمیت آن برای اروپا از نتایج نظامی و سیاسی کمتر نبود، اثرات اقتصادی بود که بر روابط دو جهان تاثیر داشت. سفرهای دریایی اکتشافی اروپاییان و در سطح بسیار وسیعتری، امپراتوریهای بازرگانی و استعماری که اروپاییان ایجاد کردند، باعث تغییرات وسیعی در شرایط و زمینه تجارت میان اروپا و جهان اسلام گردید. در قرون وسطی، اروپا از لحاظ تبادل تجاری، با توجه به کالاهای گران قیمت و متنوع سرزمینهای اسلامی، کالاهای بسیار اندکی برای عرضه داشت. صنعت آن در ابتدای راه بود; کشاورزی آن حتی به زحمت نیاز داخلی خود را تامین می کرد. یکی از مهمترین کالاهای صادراتی آن، همان فروش مردم خود، یا به طور دقیقتر، اروپاییان شرقی بود که به صورت برده فروخته شده، در بازارهای مسلمانان در عرض مدیترانه یا اسپانیا تحویل داده می شدند. این داد و ستد علی رغم ممنوعیتهای پاپ یا بعضا سلطنتی، ادامه پیدا کرد، تا جایی که ترکها و تاتارهای پیشتاز، کاری را در مورد تجارت برده به انجام رساندند که واسکودوگاما در مورد تجارت ادویه شرق به انجام رسانده بود; آنها خود به طرف سرزمینهای دارای منابع غنی رفته، کالاهای مورد نیاز خود را جمع آوری می کردند.

کالای صادراتی دیگر اروپا، در زمینه تسلیحات بود. این قضیه سرتاسر دوره جنگهای صلیبی و عصر نو را در بر می گرفت و به نظر نمی رسید که اروپا کوچکترین افسوس و پشیمانی در زمینه تحویل تسلیحات خود به دشمنانی که در جهت تخریب آنها به پیش می رفتند، از خود نشان دهد. شاید حق با آنها بود; چرا که این دشمنان باعث نابودی آنها نشدند، بلکه برعکس خود آنها مضمحل گردیدند. غیر از برده، سلاح و فولاد اروپا که اغلب در نوشته های مسلمانان آن توجه شده است، مقادیری از اقلام کم اهمیت، از قبیل مرجانهای مدیترانه، کهربای دریاهای شمالی و لباسهای پشمی مرغوب از فلورانس، فنلاند و بعدا انگلستان نیز وجود داشتند. جامه انگلیسی در قرن چهاردهم توسط تاریخ شناس ایرانی «رشیدالدین » ذکر شده است; «پارچه لندن » در لباسهای مرسوم ترکیه در قرن پانزدهم معمول گشته بود.

با گسترش اروپا به سمت حوزه غربی و رشد قدرت اروپایی در آسیای جنوبی و جنوب شرقی، این وضعیت بسیار تغیر کرد. همان طوری که هلیل اینالسیک (5) نشان داده است، زمان حضور قدرتمند اروپاییان هم در قسمت شرقی و هم غربی جهان اسلام فرا رسیده بود. اثرات فوری اقتصادی سفرهای دریایی پرتغالیها محدود بود، اما با ترکیب امپراتوریهای بازرگانی هلند و بریتانیا، اروپاییان نه تنها به آن مناطق دسترسی پیدا کردند، بلکه کنترل آنها را نیز در دست گرفتند. علاوه بر این، با مالکیتهای شرقی و غربی خود، رشته بسیار وسیعتری از فروش کالاها را از آن خود کرده بودند.

در واقع، آنها مقادیر معتنابهی کالا برای فروش داشتند و برای مدت مدیدی مقدار بسیار زیادی از کالاهای استعماری را صادر می کردند که شامل بعضی از کالاهایی می شد که برای بار اول از طریق خاورمیانه به غرب شده بودند. قهوه، ابتدا، در پایانه جنوبی دریای سرخ، در اتیوپی و یمن کشت شده، مورد استفاده قرار می گرفت و به سرزمینهای مدیترانه ای در قرن شانزدهم آورده می شد و تا اواخر قرن هفدهم، از مهمترین اقلام صادراتی از خاورمیانه به اروپا بود. به هر حال، تا قرن هیجدهم، انگلیسیها، هلندیها و فرانسویها، در حال کشت قهوه در مستعمرات گرمسیری خود در آمریکای مرکزی و آسیای جنوب شرقی بودند و برای مدت مدیدی، قهوه استعماری، گر چه بهتر از تولید محلی آن نبود، ولی به دلیل ارزان بودن، بازارهای خاورمیانه ای را اشغال می کرد. قهوه تنها کالایی نبود که از ستون صادرات به ستون واردات وارد گشت. شکر که تاریخ ظهور آن به هند و کاغذ به چین برمی گردد، برای مدت مدیدی در خاورمیانه تولید و مورد پذیرش واقع می شدند و از زمان قرون وسطی به اروپا صادر می شده اند. تا اواخر قرن هفدهم، مقادیر معتنابهی شکر مستعمراتی در اروپا تصفیه شده، به قلمرو ترکیه صادر می گردید. با وجود اینکه عثمانیها از قبول خط چاپی به خاطر بی حرمتی به دست خط مقدس، امتناع ورزیده بودند، کتابهای مقدسشان را کپی کرده و فرمانهای سلطنتی خود را روی کاغذ ته نقشی که در اروپا ساخته می شد، می نوشتند. قابل توجه تر از همه، تغییر در تجارت پارچه های ساخته شده بود که برای مدت مدیدی، از تولیدات و صادرات خاص خاورمیانه اسلامی محسوب می شد. با رشد قدرت اروپایی در آسیای جنوبی و جنوب شرقی که با صنعت گرایی اروپای غربی همراه شده بود، بازار خاورمیانه به روی واردات پارچه از هر دو طرف باز شد; کتانهای ارزان قیمت که توسط بازرگانان اروپایی از هند آورده می شد و تجارت قدیمی تر در پشم ساخته شده در اروپا.

ضعف اقتصادی جهان اسلام

در مقایسه با اروپا، خاورمیانه شرقی و غربی تا قرن نوزدهم بسیار ضعیفتر از آن روزهای بزرگ قرن شانزدهم شده بود. مدارکی که از اعتبار اندکی برخوردار می باشند، دال بر این قضیه هستند که کاهش در قدرت اقتصادی خاورمیانه، کاملا نسبی بوده است.

علاوه بر مرکانتالیسم اروپایی جدید، عوامل متعددی با هم ترکیب شدند تا این تغییر را بوجود آورند. در روابط اسلام و اروپا، قدرتهای اسلامی متاثر از پیچیدگی در حال افزایش به سر می بردند و این امر باعث ازدیاد مخارج تسلیحاتی آنها شده بود. تجارت و اقتصاد داخلی مسلمانان بسیار متاثر از تورم سنگین قرون شانزده و هفده ای بود که به دلیل ریزش فلزات قیمتی آمریکاییان و به دنبال آن، افزایش قیمتها بوجود آمده بود. تجارت خارجی آنها، همان طوری که دیده ایم، بعد از توسعه تجارت اروپا در امتداد آتلانتیک، محدوده آفریقای شمالی و آبهای آسیای جنوبی، رو به زوال نهاد. این روند با عقب افتادگی تکنولوژیکی در کشاورزی، صنعت و حمل و نقل در داخل کشورهای جهان اسلام شتاب بیشتری به خود می گرفت. بعد از آن، ضعف داخلی جهان اسلام به منافع اقتصادی در حال رشد اروپا که از طریق تسلیحات، بازرگانی و صنعت به دست می آمد، کمک شایانی نمود. با پیشرفت اقتصاد و تکنولوژی جوامع از طریق داشتن روابط بازرگانی با دیگر جوامع در تاریخ به اثبات رسیده است. چیزی که می توان به خصوص در روابط اروپاییان با سرزمینهای اسلامی، مخصوصا خاورمیانه مشاهده کرد، این است که در هر دو طرف، نمایندگان و افراد ذی نفع در تغییر اقتصادی، اجنبی بوده اند. اجنبیها همان اروپاییان بودند و حتی در خاورمیانه نیز بازیگران اصلی یا خارجی بودند و یا از اعضای اقلیتهای مذهبی که از طرف جامعه اکثریت در حاشیه قرار گرفته بودند. بنابراین، طبقه جدیدی که ظاهرا طبقه متوسط جامعه را تشکیل می دادند، اکثرا متشکل از افراد خارجی، مسیحیان بومی و تا حد کمتری یهودیان بودند که از حمایت و کمک قدرتهای اروپای برخوردار بودند. در نتیجه، این عناصر برای همیشه از طرف هموطنان و حکمرانان مسلمان شناخته شدند و اروپاییان حتی شناخت کمتری از آنها داشتند.

تسلط خارجیها و اعضای اقلیتها در موضوعات مالی را می توان از طریق مثالهایی توضیح داد. در سال 1912، چهل بانکدار خصوصی در استانبول، فهرست بندی شده بودند. هیچ کدام از آنها مسلمان ترک نبودند. آنهایی را که می توان از طریق نامشان شناخت، شامل دوازده یونانی، دوازده ارمنی، هشت یهودی و پنج شرقی یا اروپایی بودند. فهرستی از سی و چهار دلال سهام در استانبول، شامل هیجده یونانی، شش یهودی، پنج ارمنی وجود داشت و در میان آنها، حتی یک نفر ترک نیز وجود نداشت.

عوامل مؤثر بر روابط اروپا و جهان اسلام

فتوحات کشوری و بازرگانی تنها عوامل مؤثر در روابط قدرت تغییر یافته در اروپا و اسلام نبودند. حداقل اهمیت برابر را می توان به تغییر و تحول وسیعی که در داخل اروپا در حال تحقق بود نسبت داد. جهش در علم و تکنولوژی، در زندگی فرهنگی و عقلانی، در جوامع و حکومتهای اروپایی مدیون گسترش سرمایه داری و تقاضا و کمکهای بورژوازی بود. این تغییرات، گر چه با درجات متفاوت بر تمام اروپا تاثیر گذاشت، اما تاثیر ناچیز و غیر برابری در جهان اسلام داشت. به استثنای تغییرات اندکی در زمینه های نظامی، علم و تکنولوژی، تولید و توزیع و غیره، در جهان اسلام تغییر و تحول نمایانی مشاهده نگردید.

تغییر دیدگاه اروپاییان نسبت به جهان اسلام

این نابرابری جدید و در حال گسترش، باعث تغییرات مهمی در دیدگاههای اروپاییان در مورد اسلام و عثمانی و دیگر قدرتهای اسلامی گردید. در زمانهای اولیه، اسلام به عنوان تهدیدی برای روح و جسم اروپای مسیحی در نظر گرفته می شد. ترسی که از پیوستن به اسلام وجود داشت، به بزرگی یا حتی بزرگتر از فتوحات مسلمانان بود. بعد از پایان قرون وسطی دیگر از این قضیه به عنوان یک تهدید یاد نمی شد. تعداد اروپاییانی که به اسلام می گرویدند، به حداقل رسیده بود و فقط تعداد اندکی از ماجراجویان و مهاجرینی که به دنبال بخت و شانس خود در سرزمینهای عثمانی بودند، به عنوان وسیله و تمهیدی جهت پیشبرد اهداف خود، به اسلام می گرویدند و در نتیجه، مسیحیان آنان را مرتد و مسلمانان آنان را مهتدی، یعنی کسانی که راه راست و حقیقت را یافته اند، نام می نهادند. در حال حاضر اسلام، در نظر عقلای اروپایی، به موضوعی تحقیقاتی و مطالعاتی تبدیل گشته است; چیزی که بیشتر با کنجکاوی علمی برخورد می شود تا این که یک دشمن خطرناکی که با آن در مواجهه باشند و آنها را تکذیب کنند. از آنجایی که نویسندگان اروپایی قرون شانزده و هفده علاقه خود را در مورد موضوعات دینی نشان داده اند، می توان نتیجه گرفت که این مطالعات در میان مسیحیان شرقی بیشتر از مسلمانان بوده است. در مبارزه بزرگ میان پروتستانیسم و کاتولیسم، بعضی در هر دو اردو فکر می کردند که مسیحیان شرقی غیر متعهد - نسبت به مبارزات رفرماسیون - توانایی دستیابی به قدرت را دارند.

در همین زمان، تغییر دیگری در درک اروپاییان از اسلام وجود داشت و آن به کار گیری فزاینده صنعت «بربر» برای مسلمانان بود. این تغییر، بیانگر تصور قرون وسطایی نبود، بلکه تصور دوران رنسانس و در کل در ادبیات اروپایی آن زمان وجود داشت. در این زمان، مبارزه علیه ترک، دیگر به عنوان یک مبارزه میان معتقدین واقعی و مشرکین تلقی نمی گردید، بلکه بیشتر، به عنوان ادامه مبارزه قدیمی میان یونانیها و ایرانیها مطرح بود - میان وارثین تمدن یونان و اخلاف آسیایی در دوردستها، یعنی پادشاهی بزرگ ایران، که یونانیهای قدیمی آنها را به عقب رانده و یونانیهای جدید آنها را از پای درآورده اند. این تقلید از تاریخ و ادبیات سنتی، اغلب در نوشته های دوره رنسانس در مورد ترکها و ایرانیها به چشم می خورد، ولی باید دانست که از آنها درک درستی به عمل نیامده است. تصور بربریت، مستقیما به جای مانده از سنتهای یونانی است; با ظهور آن، نظرات راجع به جلال و شکوه بربریت و استبداد شرقی با سادگی بیش از حد کلاسیک و آزادی اروپاییان در تضاد بود.

تغییر دیدگاه جهان اسلام نسبت به اروپا

در برابر تغییراتی که در دیدگاه اروپاییان از اسلام بوجود آمده بود، تغییراتی نیز در دیدگاه مسلمانان از اروپا بوجود آمد، هر چند که این تغییرات خیلی دیر بوجود آمدند و در ابتدا در حوزه محدودی وجود داشتند و در اصل، در میان مقامات نظامی و غیر نظامی محدود شده بود. البته تغییر قابل ملاحظه ای در درک مسلمانان از مسیحیت به عنوان یک دین بوجود نیامده بود. مسیحیت هنوز هم در دیدگاه مسلمانان، یک دین و وحی منسوخ بود. اما تغییراتی در دیدگاه آنها نسبت به اروپا و مخصوصا سبت به مردم غرب بوجود آمده بود. در این زمان، همان طوری که ترکها اعراب را به عنوان حکمرانان اسلام، جانشین خود کرده اند، فرانکها نیز بیزانسیها را به عنوان دشمنان مسیحی اصلی خود جایگزین کرده اند. همان طوری که همیشه در قرون وسطی نیز چنین بوده، یک خواست همیشگی در جهت تحصیل، خرید، تقلید یا تطابق با تکنولوژی نظامی مسیحیت از جانب آنها وجود داشته است; این خواستها در زمینه قدرت آتش بیزانسیها و یونانیها و قدرت توپخانه اروپای فرنگی بوده است. حتی در زمان قرون پیشروی عثمانیها و عقب نشینی آنها، مسلمانان ترک آماده اتخاذ یا حداقل توجه به عناصر تکنولوژی اروپاییان بودند، اما در زمینه تمدن اروپایی چنین وجود نداشت. تمدن همان طوری که مسلمانان به آن می نگریستند، از طریق دین و وحیی که بر اساس آن استوار گشته بود، تعیین و تعریف می شد. به همین دلیل، آنها تمایلی در جهت تغییر در این زمینه از خود نشان نمی دادند.

بنابراین، چیزی که از مسیحیان اتخاذ گردید، محدود به چیزهایی بود که استفاده فوری و مشخصی داشت. از آن میان می توان از تسلیحات، تجهیزات دریایی، داروسازی و دیگر اختراعاتی از قبیل انواع ساعت، عینک و تلسکوپ نام برد. اما تا جایی که ممکن بود، اینها از جوامع فرهنگی خود دور شده، به مصنوعات مرده بدون ریشه های ارگانیکی تنزل یافتند. با این وجود، هیچ تمایلی در هت یادگیری زبان اروپایی و هیچ علاقه ای در زمینه هنر و ادبیات اروپایی وجود نداشت. حتی در تاریخ معاصر نیز چنین است; چرا که آنها فکر می کنند ممکن است این کار متضمن بعضی از ارزشهای علمی به عنوان یک بصیرت سیاسی باشد. (6)

از میان مدارک موجود، به نظر می رسد که حداقل بعضی از دولتمردان و مقامات رسمی عثمانی اطلاعات بهتری داشته اند. در همان اوائل، بعضی از عثمانیها خطری که آنها را تهدید می کرد، می دیدند و سعی در جلب توجه دیگران به سمت آن داشتند. لطفی پاشا، وزیر اعظم سلطان سلیمان بزرگ، به امپراتوری خود اعلام کرده بود: "تحت حکمرانی سلاطین پیشین، بسیاری بودند که بر سرزمین حکمرانی کرده بودند، اما تعداد اندکی از آنها بر دریا حکمرانی کرده اند. در اداره و رهبری جنگ دریایی، مشرکین از ما جلوتر هستند. ما باید بر آنها غلبه پیدا کنیم." در حدود سالهای 1580، یک جغرافیدان عثمانی، در مورد خطراتی که از استقرار اروپاییان در سواحل آمریکا، هند و خلیج فارس احساس شده بود و در مورد آشوب منتجه در تجارت اسلامی و خطر برای سرزمینهای اسلامی، به ولی امر خود، یعنی سلطان مراد سوم، هشدار داد و این اولین توصیف مسلمانان از جهان جدید بود. با احیای پروژه ای که پیش از آن در دهه 1530 نیز مورد بحث قرار گرفته بود، او به سلطان گفت که کانالی از طریق تنگه سوئز باز کند و نهری «برای محاصره بنادر هند و دفع کافران » بفرستد. در سال 1925، یک نویسنده دیگر عثمانی، در تفسیری در همان کتاب، این خطر را در حالت حادتری توصیف کرده است. کشتیهای اروپایی در سرتاسر جهان کشتیرانی می کردند و کالاها را به هر نقطه ای از جهان حمل می کردند، این کار باعث نابودی بازرگانی مسلمانان شده، آنها از این طریق، پول زیادی به جیب می زدند. به همین خاطر، طلا و نقره در سرزمینهای اسلامی کمیاب می شد. تنها راه علاج آن، کنترل بنادر یمن و تجارت از آن طریق بود.

این نصیحتها بالکل از طرف هیات حاکم رد نمی شد. بعد از غلبه آنها بر مصر در سال 1517 و بعد از چند سال بر عراق، عثمانیها بر هیاتهای اعزامی دریایی خود را در دریای سرخ، خلیج فارس و اقیانوس هند افزودند، تا جایی که با تهدید پرتغالیها به مقابله برخاسته، حتی هیاتی به نقاط دوردستی همانند سوماترا فرستادند تا به مسلمانان محلی که با دشمنان جدید مسیحیان می جنگیدند، کمک برسانند. اما تمامی این هیاتهای اعزامی نتیجه لازم را کسب نکردند. کشتیهای عثمانی که برای آبهای مدیترانه ای ساخته شده بودند، حریف قدرتمندی در مقابل کشتیهای پرتغالی و هلندی که کشتی سازان و دریانوردان آنها با چالش آتلانتیک رو در رو بودند، به حساب نمی آمدند. کشتیهای استوتر (7) با تسلیحات سنگینتر و دریانوردان ماهر، به مواضع عثمانیها حمله برده، حمله گازانبری آنها را در هم شکستند و برتری دریایی مسیحیان را در اقیانوس هند به اثبات رساندند. این قضیه نشان داد که بدون قدرت دریایی، طرح کندن کانال از میان تنگه سوئز، بی هدف بوده، به همین دلیل رها شد.

در سال 1569، عثمانیها بیشتر از آن که متوجه خطر مرتفع شده روسیه باشند، نگران خطر سریع ایران بودند. آنها متوجه این نکته شدند که کانالی میان رودخانه های دان و ولگا بکشند تا نیروی دریایی خود را از دریای سیاه به دریای خزر برسانند، اما این پروژه نیز رها گردید، به مرور زمان، حتی کنترل دریای سیاه نیز به دست قدرت در حال پیشروی روسیه افتاد.

در نظر جهان اسلام، مسیحیت، در ابتدا در منطقه مدیترانه و بعد از آن در اروپای شرقی، نوعی مرز قلمداد می شد و دیدگاه مسلمانان نسبت به آن، همانند دیدگاه اروپا نسبت به آمریکای مستعمراتی و یا دیدگاه آمریکای به استقلال رسیده نسبت به غرب بود. در ابتدای امر، اروپا از نظر اسلام، هنوز همان غرب وحشی و فتح نشده بود. بعد از آن، همان طوری که غرب فتح شد و این وضعیت مستقر گردید، به یک سرزمین از امید و شانس تبدیل شد، جایی که شانس زیادی در آن وجود داشت و با روحیه آزادتری در قبال مرزها، شخص رانده از هر جا، مستقل و بد شانس امیدی برای یافتن خانه و پناهگاه در سر می پرورانید. برای اعراب قرون وسطایی، سرزمینهای تازه فتح شده آفریقای شمالی و اسپانیا، برای مدت زمانی این نیاز را برآورده می کردند; تا این که به مرور زمان، غرب اسلامی بسیار ثروتمند شد و در جهتی پیش رفت که حاکمیت شرق را مضمحل و دولتهای مستقلی را ایجاد کند که حتی یکی از آنها در زمان خلفای فاطمی در شرق قدرت مسلطی گردید. چند قرن بعد، عثمانیها در زمان قدرت خود، به عنوان مرزداران اسلام که سرزمینهای جدید را کشف، فتح و استعمار کرده، اعتقاد و تمدن اسلام را به یونانیهای مطرود و بربرهای غرق در جاهلیت انتقال دادند. زمانی که ترکها در نهایت امر به موانعی برخورد کردند که نمی توانستند از آنها عبور کنند یا آنها را از سر راه خود بردارند، بسته بودن مرزها، مشکلات عدیده ای برای جامعه و حکومتی که در طی قرنها شکل گرفته و با فرآیندی از فتح و استعمار مستمر حفظ شده بود، بوجود می آورد.

بحرانهای منتجه، باعث تحقیقات بنیادین بیشتری شد و سؤالات گسترده و بحثهای متعددی بوجود آورد که کجای کار اشتباه بوده، چگونه می توان آن را اصلاح و جبران کرد. برای مدت مدیدی، تحلیلگران عثمانی تلاشی در جهت تدبیر یا به کار بستن روشهای جدید به عمل نیاوردند، ولی نسبتا در جست و جوی احیا و تقویت راههای قدیمی و مناسبی بودند که در روزگاران گذشته برای آنها موفقیت و عظمت بسیار به ارمغان آورده بود. در زمانی که این تذکاریات باعث بوجود آمدن مطالعات جالب توجهی در این زمینه گردید، اصلاحات مهمی نیز به انجام رسید.

دومین شکست در وین و عقب نشینی انگیزه لازم را مهیا ساخت. ترکهای مسلمان، دولتمردان، سربازان و پژوهشگران، به مواجهه با حقیقت تلخ ضعف و آسیب پذیریشان و مقایسه جامعه خود با جامعه اروپا برآمدند، به این امید که این کار شاید پاسخی در جهت اهداف مورد نظرشان باشد. در مراجعاتشان به اروپا، تغییراتی وجود داشت که نخوت و غروری را که به آن دل خوش کرده بودند، به تنفری آگاهانه تبدیل کرد. مدت مدیدی بود که از ثروت اروپاییان اطلاع داشتند; در حال حاضر نیز روز به روز از قدرت آن بیشتر آگاهی می یابند.

در دید مسلمانان، دین مسیحیت و فرهنگ مبتنی بر آن، همچون گذشته، در جزء باقی می ماند، اما ثروت مادی و توانایی نظامی اروپا - در تولیدات و شرایط در حال تغییر تجارت و توازن قدرت نظامی - که در یک سری از شکستهای مسلمانان به منصه ظهور رسیده بود، اهمیت بیشتری را به خود اختصاص می داد.

شکست در میدان جنگ، به یقین، بزرگترین درس را به انسان می آموزد، به طوری که با ارتباط زبانی، چنین چیزی حاصل نمی گردید. این قضیه تقریبا بلافاصله بعد از معاهده کارلویتز (8) به بحث گذاشته شد. به مرور زمان، از قضیه نقائص و ضعفها به سؤالات بزرگتری در مورد این دولت و سرنوشت این امپراتوری توسعه پیدا کرد. تجدید نظر نسبی در خود آزمایی و خود سنجی در نوشته های وقایع نویسان عثمانی در این دوره بوجود آمد. عثمانیها بعد از همه اینها، قدرت حاکمه ای بودند که به صورت کامل مسؤولیت امور خویشتن را بر عهده داشتند; آنها برای مدت مدیدی بر خانه خود و خانه های مردمان دیگر تسلط داشته اند. وقایع نویسان عثمانی، دلیل عقب ماندگی و مشکلات خود را در جهان خارج از خود، قدرتهای مخفی یا توطئه های پنهانی آنها می دیدند و بیشتر این سؤال را مطرح می کردند که کجای کار ما اشتباه بوده است؟ چه کاری می توان در مورد آن به انجام رساند؟

طی سه قرن گذشته، این سؤالات در برگیرنده مشاجرات و سیاستهای امپراتوری عثمانی و نهایتا کل جهان اسلام بود. تلاشی که در جهت پاسخ به آن به عمل آمد، پاسخی که در پیشبرد اهداف مؤثر واقع افتد، باعث تغییرات عمیق و در واقع پر سر و صدایی در هر جنبه ای از زندگی آنان شد.... ادامه دارد

منبع:

Bernard Lewis, Islam and the West, New York: OxfordUniversity Press, 1993.

پی نوشتها:

1) کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی

2. Aden

3. Tripolitania

4. Cyrenaica

5. Halil Inalcik

6. البته باید در زمینه تمدن اروپایی گفت که تمدنی را که برگرفته از قرون وسطی بوده، در دوره رنسانس نیز دارای اصول و بنیانهای قابل توجه نمی باشد، نمی توان به عنوان یک تمدن برتر شناخت; چرا که تمدن اسلامی با آن همه تمدن غنی که تک تک کشورهای آن نیز دارای تمدن، فرهنگ و ادبیات دیرینه ای بوده اند، نمی تواند چنین قضیه ای را به خود بقبولاند.

7. Stouter 7. Stouter